

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: دکتر موفق محادین، عضو مرکزیت حزب کمونیست اردن
برگردان از: احمد مزارعی
۱۱ جنوری ۲۰۲۲

**معادله حاضر از لبنان گرفته تا غزه و باب المندب، تبدیل به جنگ
بندرگاهانی گردیده که بخش مهمی از شکل جهان آینده را ترسیم می نماید.**



قابل ذکر است که نیروهای مقاومت به ویژه حزب الله لبنان و غزه موفق شده اند که در برابر رژیم اسرائیل معادله قدرت ورودروئی برابر تشکیل دهند و این اقدام در تاریخ درگیریهای سیاسی به ویژه با نیروئی همچون اسرائیل بی سابقه بوده است، برای مثال پیروزیهای عظیمی که انصارالله یمن در برابر ائتلاف عظیم و گسترده بین المللی به رهبری امریکا و در برابر مخازن عظیم اسلحه های گوناگون آنها به دست آورده بخوبی روشن نموده است که این توازن از لبنان گرفته تا غزه و باب المندب ، تبدیل به جنگ بنادری شده که بخش مهمی از شکل دنیای آینده و همچنین محاسبات سیاسی همه بازیگران منطقه ئی را در درون خود ترسیم می نماید.

با پایان یافتن سال ۲۰۲۱، منطقه کشورهای شرق عربی و اسلامی ، وجهانین، پرونده مرحله تلخ و خونباری که بعد از متلاشی شدن شوروی سوسیالیستی و جنگ تجاوزکارانه و اشغالگرانه امریکا علیه منطقه آغاز شده بود بسته شد. کوششهای امریکا در این مرحله برای پرکردن خلأ قدرتی را که بعد از شکست فرانسه ، انگلستان و اسرائیل از مصر در جنگ کانال سوئز با ظهور ناصریسم و روسیه و دشمنان هردوی آنها یعنی امپریالیسم امریکا در سال ۱۹۵۶، به وجود آمده بود نیز به نتیجه نرسید.

باید گفت خطرناکترین برنامه امریکائیا عمومیت دادن به کمپ دیوید با دشمن صهیونیستی بود که از طریق «پیمان وادی عرب» با اردن و قرارداد اسلو با رهبری فلسطین به امضاء رسید در این مرحله کوششهایی در پشت پرده برای به محاصره درآوردن و شکست جبهه ممانعت توسط امریکا و ارتجاع عرب جریان داشت که با جنگ و تضعیف سوریه در لبنان آغاز گردید و در ادامه جنگ علیه لبنان و حزب الله بود که در سال ۲۰۰۶ آغاز گردید که با پیروزی حزب الله پایان یافت و مهمتر این که در این مرحله درگیری ستراتیژیک میان ایران - امریکا نیز در منطقه آغاز گردید.

در کنار همه اینها دولت امریکا منطقه خاورمیانه را آماده می نمود تا آن را در مقابل مثلثی سه گانه قرار دهد تا محاصره صهیونیستی منطقه تکمیل گردد، این برنامه باید به حساب دولتهای بوروکراتیک منطقه و پایتختهایشان از یکطرف و از طرفی به حساب اردوگاه و قدرتهای ممانعت و مقاومت منطقه تشکیل می گردید ، مثلث مذکور در اشکال مختلف «اسلام ناتوئی امریکائی - انگلیسی ، مرکزیت منطقه ئی ترکیه - مرکزیت مالی و تبلیغاتی خلیجی، به ویژه کشوردارنده گاز یعنی قطر و همچنین تشکیلات عظیم تبلیغاتی آن یعنی تلویزیون الجزیره که به پایگاه اصلی اخوان المسلمین در میان جوامع و ملل کشورهای منطقه تبدیل گردید بود آغاز به کار کرد»

در ادامه سازمانهای اطلاعاتی ناتوئی به تشکیل گروههای اسلام سیاسی از نوع خشن و نرم آن و همچنین گروههای انقلابات رنگی و تشکلات لیبرالیستی که از طریق مراکز معروف وابسته به امریکا و "سیا"، همچون «مرکز راند» که دفتر منطقه ئی آن در قطر بود، مؤسسه «کارنیگی»، «نید»، «فرورد فاندیشن» و «جامعه باز» و همچنین مجتمع جوانان فیسبوکی که در مرکز «اوتبور» و اکادمی تغییر ، آموزش دیده بودند . چیزی که بسیار قابل ملاحظه می باشد این که باید گفت که غالب محرکان اصلی پشت پرده این دست پروردگان و علمداران انقلابات رنگی یهودیانی بودند امثال جورج سورس، برنارد لیفی، گراهام فیلر، بیتراکرمان، روبرت ساتلوف، نوح فیلمان و...

این گروهها سپس وضعیت خفقان آور موضوعی توده ها را که نتیجه بیعدالتی و تحقیر مردم بود به خدمت گرفته و با افزودن صبغه طایفه ئی، مذهبی و سمت و سو دادن انحرافی به آنها آنچیزی را بر توده ها تحمیل کردند که «بهار عربی» نام گرفت که همراه بود با بدترین هرج و مرجها که بزودی ماهیت خود را نشان داد و آن عبارت بود از طوفانی که ساختار کشورهای عربی را منهدم و آنها را به نام دموکراسی و تغییر غرق در خون خود نمود سپس حوادث بعدی نشان داد که ستراتیژی هرج و مرج و تجزیه مورد نظر به هیچ فضاء و شرایط دموکراتیکی منجر نگردید، بلکه نتیجه اش به یک هرج و مرج قبیله ئی ، طایفه ئی و خونین انجامید.

همزمان و در سطح بین المللی و در انطباق با طبیعت نژادپرستانه و متوحش خود متروپولهای سرمایه داری شروع به بهره برداری از وبای کرونا در جهت از سرگذراندن بحران ساختاری خود کرده تا بدینوسیله بتواند مجدداً تسلط جنایتکارانه خود را بر جهانیان بازسازی کند و جنگهای کشتار جمعی منظم همچون مالتوسیسم جدید ، داروینیسیم اجتماعی و اندیشه هائی همچون عقیم کردن جمعی که منجر به طرحهای اجتماعی دموگرافیکی در سطح جهان خواهد شد.

اما دهه های مذکور بر امپریالیسم امریکا ، اروپا و عوامل و هم پیمانانشان آنچنان که آرزو می کردند و میل داشتند حرکت نکرد بلکه با اشکال گوناگون مقاومت و موانع روبه رو شد که به تدریج وی را در برابر تضادها و شرایط سخت تازه ای برای آینده اش روبه رو نمود.

اگر چه هنوز مشکل است که از مرحله کاملاً متفاوتی صحبت کرد که سرمایه داری وارد آن شده است ، اما داده هائی در دست است و اشاره دارد به این که جهان سرمایه داری و وابستگی اش وارد مرحله پیچیده ای شده که روبه رشد است و جهان را در سالهای آینده به طور کامل به سوی مرحله انتقالی بسیار مهم و حساسی سوق می دهد که نیازمند مدیریت و حل بحرانهای می باشد که همگی طبیعت ستراتیژیک دارند و تهدیداتی اقتصادی، نظامی و سیاسی نیز با خود حمل می

کنند که انطباق و حل آن بر زمینه واقعیت بسیار مشکل است، از جمله آنها می توان به این چند مورد اشاره کرد: یکم - سوء استفاده و به بازی گرفتن پرونده هسته نی ایران توسط امریکا و اسرائیل. دوم - سوء استفاده و بهره برداری سیاسی و فریبکارانه در موضوع اکراین با روسیه. سوم - مورد مسأله تایوان در برخورد با چین.

این درست است که امپریالیستها ، به ویژه امریکا بسادگی و سرعت تسلیم معادله قدرتهای جدید جهانی نمی شوند و همچنان می کوشند نقش پولیسی داشته ویا همچون وصی و قیم جهان عمل کنند و براساس نظریات «هایک» و «میلتون» حرکت کنند ، این دو باور دارند که نظام سرمایه داری به خودی خود اشکالات خود را اصلاح می کند، اما اینگونه انکار کردنها با مسیر اصلی تاریخ ناسازگار و این که سر خود را در پشت نظریات «فریدریک هایک» و «میلتون فریدمان» پنهان کنند مشکل آنان حل نخواهد شد. بنا به نوشته و اعتراف پال کندی و برژنسکی که اولی بر این باور است که از تبعات تجزیه امپراتوریا این است که توازن و ارتباط میان بعد دریائی و زمینی امپراتوری آنها از میان برود و در مورد نظریه برژنسکی ، این که با ورود بشریت به مرحله انقلابات انفورماتیک ویا انقلاب چهارم زوال امپراتوری حتمی می باشد.

اما این امر نیز قابل توجه است که نظرات برژنسکی ، مشاور امنیت ملی امریکا در مورد این دولت امپریالیستی با پیش بینی های بنیانگذار نظریه سوسیالیستی یعنی کارل مارکس که بیش از یک قرن و نیم قبل، از تضاد داخلی و تاریخی در قالب نظام سرمایه داری سخن به میان آورد. از نظر کارل مارکس پیشرفت علمی باعث طرد میلیونها نفر از بازار کار خواهد شد و این که دولتها با فرار به خارج و ورود در ماجراجوییهای نظامی نه فقط موفق به حل مشکلات نظام سرمایه داری نخواهند شد بلکه به بحرانهای بیشتری گرفتار خواهند شد.

همچنین ، همزمان با جهانی شدن سرمایه ، متروپولهای بزرگ به جای این که بیشتر به سوی شراکت اجتماعی حرکت کند ، به عکس به سوی خلق معضلات تازه گرفتار می شود: خروج وجدائی انگلستان از اتحادیه اروپا، درگیریهای تجزیه طلبانه ملی در اسپانیا، فرانسه و انگلستان و ظهور نظریه های فاشیستی و نژاد پرستانه.

در اینجا به وضوح تمایل امپریالیستها به سوی فرار از بحرانهای ساختاری خود در جهت نژادپرستی و تحمیل کردن بحرانهای خود بر دوش کارگران و زحمتکشان مهاجر دیده می شود، این سیاستها را اقدامات ترمپ در دوره اول انتخاباتش شاهد بودیم، و این اتفاقات در سایر کشور های سرمایه داری گهگاه بروز می کند

در مقابل همه اینها ما شاهد علامتهائی از مرحله مابعد متلاشی شدن اتحاد شوروی سوسیالیستی و جنگ سرد اندوره هستیم و این که جهان بر مدار قرن تمایلات گذشته امریکائی حرکت نمی کند، ابتداء از حیات خلوت امریکا آنچنان که نظریه مونرو مقرر داشته بود و از طرف دیگر کشورهای شرق عربی و اسلامی ، آنچنان که ایزنهاور آن را ترسیم کرده بود، و انتهایش به اوراسیا و «جاده ابریشم جدید» و کشورهای شرق دور آنچنان که برژنسکی در (کتاب تخته شطرنج) ترسیم نموده بود ، امریکای لاتین هم اکنون در جهت حرکت به سوی سوسیالیسم دارد و یا در حد اقل به سوی دموکراسیهای اجتماعی از جمله آنها مکسیکو ویا ونزوئلا می باشند که در حال کوشش و تغییر هر روزه خود و تبدیل شدن آن به صورت کوه یخی در جهت ضدیت بیشتر با یانکی حرکت می کند.

اما در منطقه شرق اسلامی و عربی ، مثلث (ترکیه، کشورهای خلیج و اخوان المسلمینی) یکی پس از دیگری در حال بازگشت هستند ، از سوریه گرفته تا مصر ، تونس ، مغرب ، به اضافه درهم شکسته شدن موجهای تکفیری و کشته شدن صدها و بلکه هزاران نفر از افرادشان که هم اکنون تبدیل به فرقه های کوچکی شده ، اینجا و آنجا در حمایت امریکائیها به سر می برند (دوران طلایی آنها که در شهرهای ترکیه با حمل خنجر، ساطور و لباس کریه داعشی مانور می دادند

به پایان رسید) بخشی از اینها همچنان در نزدیکی پایگاه تنف در نزدیکی شهر رفه سوریه به زندگی رقت بار و ننگین خود ادامه می دهند

از طرفی دیگر نظرات زیادی در ترکیه مبنی بر احتمال سقوط اردو خان وجود دارد، و از اینسو اردوگاه مقاومت و ممانعت از نظر رسمی و توده ئی قدرت و آمادگی بیسابقه ای از نظر نظامی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در برابر همه گونه محاصره ها و عواقب و مشکلات آن از خود بروز می دهد.

همچنین قابل ذکر است که نیروهای مقاومت به ویژه حزب الله لبنان و غزه موفق شده اند که در برابر رژیم اسرائیل معادله قدرت و ورود روئی برابر تشکیل دهند و این اقدام در تاریخ درگیریهای سیاسی به ویژه با نیروئی همچون اسرائیل بی سابقه بوده است، برای مثال پیروزیهای عظیمی که انصار الله یمن در برابر ائتلاف عظیم و گسترده بین المللی به رهبری امریکا و در برابر مخازن عظیم اسلحه های گوناگون آنها به دست آورده بخوبی روشن نموده است که این توازن از لبنان گرفته تا غزه و باب المندب، تبدیل به جنگ بنادری شده که بخش مهمی از شکل دنیای آینده و همچنین محاسبات سیاسی همه بازیگران منطقه ئی را در درون خود ترسیم می نماید.

تهدیدات اسرائیل نسبت به مراکز هسته ئی ایران را باید از این منظر نگریست که اضافه قدرت پاسخدهی رو به گسترش ایران. تجاوز ستراتیژیک علیه حزب الله لبنان، سوریه و یا ایران، در مقابل وبه فوریت، اسرائیل، چاههای نفت و گاز منطقه را در خطر ستراتیژیک قرار خواهد داد.

تا اینجا در سطح مسائل منطقه، اما در موضوع مسائل بین المللی، باید گفت که برآمدن مجدد امپراتوری در چین و روسیه بزرگتر از تهدیدات سیاسی و اقتصادی موجود است که در اینجا و آنجا بتواند بر آنها تأثیر بگذارد و یا این و یا آن تجمع و تظاهرات از طریق گروههای انقلاب رنگی و یا از طریق این تحرکات مرزی و یا آن دیگری همچون اوکراین، تایلوان و یا مزدوران ایگور

روسیه اورآسیائی امروز به اعتراف بنیانگزاران جغرافیای سیاسی مدرن، همچون راتزل المانی و ماکندر انگلیسی و همانندش جاده ابریشم چینی، به طوری که باید گفت چین فعلی شباهتی با «امپراتوری نقره» و مسیرش از طریق جنگ تریاک در قرن نوزدهم ندارد، بلکه چین امروز آنچنان قدرت بزرگ اقتصادی است که شلیک گلوله به سوی آن بسیار مشکل است.

شنبه هشتم جنوری ۲۰۲۲